

مصاحبه چاپ نشده‌ای از شجاع الدین شفا درباره: جشن‌های دو هزار و پانصد ساله



خانم کلودیا شفا، همسر پژوهشگر نامدار "شادروان شجاع الدین شفا"، این نوشته را در میان یادداشت‌های وی یافته و آن را در اختیار "ره آورد" گذاشته است. این نوشته، پیش‌نویس مصاحبه‌ای درباره جشن‌های دو هزار و پانصد ساله است و تا آن‌جا که تحقیق ره آورد نشان می‌دهد، در جایی چاپ نشده است. اگر کسی از چاپ آن در جایی خبری دارد، خوشحال خواهیم شد که ما را نیز باخبر سازد.

برای چاپ این مصاحبه، مجبور شدیم دو تغییر در متن آن بدهیم: اول، همچنان‌که ذکر کردیم، این نوشته پیش‌نویس یک مصاحبه است و برای آن‌که مطالب آن برای خواننده امروزی روشن شود، در آغاز هر پاسخ، یک سوال فرضی بر آن افزودیم؛ بی آن‌که در جواب آن کوچک‌ترین تغییری بدهیم. دوم این‌که در بعضی جواب‌ها، شجاع الدین شفا، اتهاماتی بر اشخاص زنده یا درگذشته زده که لابد برای آن‌ها مستندات در اختیار داشته است. چون ما چنین مستنداتی را در اختیار نداریم، به همین دلیل برای جلوگیری از هر نوع سوء تفاهم و سوء رخداد احتمالی، اسامی و مشخصات این افراد را از مصاحبه حذف کردیم.

اهمیت و هدف از برگزاری این بزرگداشت و جشن‌های دو هزار و پانصدساله چه بود؟

بزرگداشت جهانی کورش کبیر و جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران به دست او که در مهرماه ۱۳۵۱ (اکتبر ۱۹۷۱) برگزار شد، پرافتخارترین بزرگداشتی از این نوع بود که کشوری از کشورهای جهان امروز، می‌توانست به آن اقدام کرده باشد، زیرا قهرمان این بزرگداشت شخصیتی بود که از ۲۵۰۰ سال پیش، نه تنها از جانب دوستان، بلکه از جانب دشمنان ایران نیز مورد ستایش قرار گرفته است؛ ستایشی که از یک جنبه خاص در تمام تاریخ بشریت بی‌نظیر است، و آن را در کتابی می‌توان یافت که از دیدگاه بیش‌تر از سه میلیارد نفر از مردم جهان امروز، یعنی نیمی از همه جمعیت کنونی روی زمین، کتابی آسمانی شناخته می‌شود و در آن از کورش به عنوان «مسیح خداوند» یاد شده است (تورات، کتاب اشعیا، باب چهل و پنجم، بندهای ۱ تا ۶).

در دوران باستان، سقراط، افلاطون و گزنفون اندیشمندان نامی یونان اصالت خاص حکومتی را که به دست این «کمربسته خداوند» بنیاد گذاشته شده را مورد ستایش عمیق قرار داده اند. در اروپای عصر روشنگری نیز هگل (Hegel) امپراتوری او را نخستین امپراتوری تاریخ ساز جهان و آرنولد توینبی (Arnold Joseph Toynbee) سرشناس ترین مورخ قرن بیستم، آن را اولین سازمان ملل متحد در تاریخ دانسته است. از زمان کشف استوانه معروف بابلی کورش در نیمه قرن گذشته توسط هیات باستان شناسی انگلیسی، این استوانه نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر نام گرفته و در زمان جشن های بزرگداشت کورش نیز دو کپی آن با همین عنوان از جانب سازمان ملل متحد در دفترهای حقوق بشر این سازمان در نیویورک و ژنو نصب شده است.

موارد دیگری می توان یافت که به صورتی شگفت انگیز از بازتاب نام و منزلت این قهرمان تاریخ ایران، در ابعادی جهانی حکایت می کنند. در کنگره بین المللی بزرگی که در زمان برگزاری جشن های دو هزار و پانصد ساله در شهر شیراز تشکیل شد، نماینده کشور دوردست ایسلند اعلام می کند: «تاریخ این کشور (ایران) در طول قرون، تنها به صورت چند حماسه منظوم ولی نانوخته از نسلی به نسل دیگر به طور شفاهی منتقل شده است و فقط در دو قرن گذشته است که این حماسه ها به چاپ رسیده و در دسترس عمومی قرار گرفته اند». این ایران شناس ایسلندی، توضیح می دهد که نخستین این منظومه های حماسی «کورش پادشاه ایران» نام دارد.

در اروپای قرون وسطی، شناسایی کورش تقریباً همیشه محدود به مواردی بود که به تورات مربوط می شده است. ولی در دوران بعد از رنسانس، زندگی کورش از دیدگاه کلی مورد توجه تاریخ نگاران، رمان نویسان و هنرمندان قرار گرفته و موضوع آثار دراماتیک متعددی نیز شده است که پرآوازه ترین آن ها دوره ۱۰ جلدی و جنجال برانگیز «کورش کبیر» نوشته خانم Madeleine de Scudéry نام دارد. لازم به توضیح است که این کتاب واقعا زندگی نامه کورش نیست، بلکه نویسنده از عنوان پرجاذبه کورش برای انتقادی همه جانبه از وضع اجتماعی فرانسه در دوران پیش از انقلاب این کشور بهره برده است. کاری که بعداً نیز توسط منتسکیو (Montesquieu) در کتاب معروف «نامه های ایرانی» صورت گرفت. در همان سال ها شانزده رمان، تراژدی و منظومه دراماتیک در ارتباط با کورش منتشر شد که سرشناس ترین آن ها، «پرای کورش در بابل»، اثر روسینی (Rossini) آهنگساز نامی ایتالیایی است که به افتخار ناپلئون تنظیم شده بود.

ولی ظاهراً همه با بزرگی و بزرگواری کورش موافق نیستند!

در میان همه ستایش های کهن و نو در مورد شخصیت تاریخی و معنوی این قهرمان بزرگ تاریخ ایران و جهان، تنها بانگ های حقیرانه و نفرت انگیزی که علیه او برخاست، اظهارنظرهایی بود که از جانب کارگردانان انقلاب "شکوهمند!" سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، در خود ایران صورت گرفته است. نمونه بارز آن ها کتابی است که در همان آغاز، به قلم یک آخوند درجه دوم یا سوم دستگاه «رهبر

کبیر انقلاب! به نام شیخ صادق خلخالی نوشته شد و دستگاه روحانیت مبارز با سر و صدای بسیار چاپ و منتشر کرد. نام این کتاب «کوروش جنایتکار و دروغین» بود و نویسنده دانشمندش انتظار داشت که از بابت آن جایزه ادبی «نوبل» سال را دریافت دارد، ولی دشمنان اسلام مانع شدند. به جای هرگونه توضیح یا تفسیری در این باره، بهتر است عین نوشته را در این جا نقل کنم:

«کوروش در ۲۵۰۰ سال پیش از يك تیره وحشی برخاست و در دستگاه بهمن پادشاه ایران به خدمت مشغول شد. مادر او یهودیه بود، بدین جهت کورش در ۱۲ سالگی تورات را می خواند و با خط و زبان یهودی آشنا بود و سخنان دانیال و امثال او را درک می کرد و هم او بعدها دانیال را منصب قضا داد. قزوینی گوید که اصولاً مادر کورش یکی از انبیاء بنی اسرائیل بود، و بعضی ها مادر بهمن را هم از اولاد یهود می دانند. برخی دیگر بر این عقیده می باشند که حمله کورش برای آزادی یهود به دستور مادر وی می باشد.»

«کوروش چون سودای جهانگیری داشت با سپاه وحشی خود به جنگ با همسایگان پرداخت و در گیرودار جنگ و قتل عام با دختر زیبای یهودی به نام استر روبرو گردید و گرفتار عشق او شد.»

«چون تژاد کورش از یهود و فارس بود، لذا او را قاطر یعنی دورگه لقب داده اند. در تواریخ نوشته اند که کورش در جوانی از شدت احتیاج مجبور شد راهزنی پیشه گیرد و در عین حال لواط بدهد. چون به کارهای پست اشتغال می ورزید، مکرر تازیانه خورد. اصولاً این جور آدم ها در تمام عمر خویش مبتلا به انحراف اخلاقی بوده و از تن دادن به انواع ذلت ها که لواط هم جزو آن ها است مضایقه نداشته اند.»

«سیاست استعماری از قدیم در جهان وجود داشته است. یکی از شگردهای آن این بوده که کورش برای برده کردن مردم شهر سارد، آن ها را به فرا گرفتن موسیقی عادت داد تا در مقابل دشمن نتوانند شجاعت داشته باشند. از مطالب اخلاقی تواریخ ما مدرک سر هم کردن و اوهام و اباطیل را به عنوان ۲۵۰۰ ساله نوشتن و داستان های سراپا دروغ زرتشتی و آتش پرستی درست کردن برای این مملکت چه فایده ای داشته است غیر از ترویج فحشا و منکر؟ مگر ملت ایران سرگذشت حماسه انگیز کربلا را ندارد که باید به اوستا و تورات افتخار کند؟»

و بعد از همه این تاریخ نگاری های فاضلانه، جناب شیخ صادق خلخالی در پایان کتابش می نویسد: «البته این معنی هم مخفی نماند که اصولاً شخصی به نام کورش در روی زمین وجود نداشته است. در این باره رجوع شود به تجرید علامه قوشچی که تمام آن چه در تورات در وصف کورش آمده است، ساخته یهودیان آزاد شده بابل است که به فرمان دامادشان کورش آن را در کتاب آسمانی خود گنجانند و به خورد مردم دادند.»

نقش پرس پلیس (تخت جمشید) در هویت تاریخی ایران امروز و نسل های آینده چیست؟

از سال ۱۳۴۵، فعالیت های مربوط به جشن های دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی

ایران به دست کورش بزرگ و معرفی آن در سطح جهانی شتاب گرفت. این فعالیت‌ها بیش تر به زمینه‌های فرهنگی معطوف می‌شد و باعث آشنایی بیش تر جهانیان با نقش بنیادی ایران در تمدن جهان می‌شد. این بخشی بود که زیر نظر خود من اداره می‌شد و امور مربوط به تشکیل کمیته‌های ملی در کشورهای مختلف و تعیین برنامه‌های فرهنگی و هنری این کمیته‌ها را در ارتباط با این بزرگداشت در بر می‌گرفت.

ترتیب کار به این صورت بود که از چند سال پیش از انجام بزرگداشت، بیش از ۷۰ کمیته محلی در پنج قاره جهان، غالباً به سرپرستی سران کشورها تشکیل شد. در هر یک از کمیته‌ها، عده‌ای از مقامات کلیدی کشورهای مربوطه که گاه تعدادشان بسیار زیاد بود، شرکت داشتند.

دو کشور امپراتوری (ژاپن و ایتویپی)، ده کشور سلطنتی (انگلستان، هلند، بلژیک، سوئد، نروژ، دانمارک، یونان، اردن هاشمی، تایلند، مالزی)، شانزده کشور جمهوری (فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا، اتریش، فنلاند، پرتغال، هند، پاکستان، ترکیه، اندونزی، فیلیپین، کره جنوبی، آرژانتین، برزیل، پرو، مصر، سنگال)، شانزده کشور کمونیستی (ده جمهوری از جمهوری‌های شانزده گانه اتحاد جماهیر شوروی، لهستان، رومانی، چکسلواکی، مجارستان، بلغارستان، یوگسلاوی) و دو حکومت استثنایی (اسپانیای ژنرال فرانکو و دربار واتیکان) از زمره شرکت کنندگان در این بزرگداشت بودند.

انتقادهایی که از برگزاری این جشن می‌شد، تا چه اندازه درست بود؟ به عنوان مثال، متن زیر به قلم جرج بال سیاستمدار آمریکایی، حاوی مطالب انتقادی صریحی درباره جشن‌های دو هزار ساله است:

"در اواخر سال ۱۹۶۷، من و همسرم که در آن هنگام تصادفاً در تهران بودیم، در مراسم تاج گذاری شاه و ملکه ایران شرکت کردیم، مراسمی که با توجه به تناقض‌ها و بلندپروازی‌های آن، هم باشکوه و هم ناراحت کننده بود... چیزی که مخصوصاً ما را ناراحت کرد، این بود که هیچ نشان خاصی از سنن اسلامی در این مراسم دیده نمی‌شد. معلوم بود که شاه نمی‌خواست سلسله ۴۰ ساله خودش را در چهارچوب ۱۴ قرن تاریخ اسلامی کشورش محدود کند، بلکه دیدگاه او دوران شکوه کلاسیک ایران و پادشاهان بزرگش چون کورش و داریوش بود... بدین ترتیب یک قزاق زاده و پادشاه کشوری که مردمش فقط ۲۵۰ دلار درآمد سالانه داشتند، دم از مدرن کردن کشور خودش می‌زد. اجرای مراسم مشابهی در چهار سال بعد در تخت جمشید، از این هم نامطلوب تر بود، زیرا در آن موقع ۱۲۰ میلیون دلار برای انجام مراسم پرشکوه تخت جمشید خرج شد».

نظرتان در این باره چیست؟

همین آقای جرج بال تنها چند ماه بعد از این اظهار نظر، در مقاله‌ای که در ژوئن ۱۹۶۸ در مقام

رئیس هیات نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد برای مجله معروف Life نوشت، چنین گفت: «غالباً می گویند که فقر فراوان قسمتی از ملت های امروز جهان، برای دنیای پیشرفته خطرناک است. ولی واقعیت این است که نارضایی این ملت ها لااقل در چند دهه ساله ی آینده، خطری بالقوه و تهدیدکننده به شمار نمی رود. دنیا در طول زندگی نسل های بسیار، با دو ثلث فقیر و یک ثلث ثروتمند به سر برده است و دلیلی ندارد که در آینده نیز نتواند به همین صورت زندگی کند. شاید این موضوع امری خلاف عدالت تلقی شود؛ اما حقیقت این است که ملت های فقیر که عادتاً جهان سوم نامیده می شوند، هیچ نقش موثری در امور جهانی ندارند. زیرا اصولاً کاری از دستشان برنمی آید.»

باز هم همین آقای جرج بال در مقام ریاست هیات نمایندگی آمریکا در «نخستین کنفرانس بازرگانی و توسعه سازمان ملل متحد» در ژنو در سال ۱۹۶۱، از دوازده اصلی که این کنفرانس به منظور کمک به بهبود وضع اقتصادی کشورهای جهان سوم، به خصوص از نظر بازرگانی بین المللی با اکثریت آراء تصویب کرده بود، ۹ اصل آن را و تو کرد و بدین ترتیب مانع اجرای آن شد.

بر اساس همین منطق بود که آقای جرج بال از این که یک کشور فقیر جهان سومی پا از حد خود فراتر گذارد و دست به کار اجرای برنامه ای چون جشن های سال ۱۳۵۰ شود، مطلقاً راضی نبود. زیرا اجرای این نوع برنامه ها را فقط در حد کشورهای «جهان مداری» چون کشور خود می دانست. از دیدگاه او و همفکرانش، آمریکا حق داشت در سال ... تاریخ دو بیست ساله ی خود را با صرف هزینه ای چندین برابر هزینه برگزاری جشن های شاهنشاهی ایران جشن بگیرد و ایتالیا نیز حق داشت با صرف همین هزینه، دو هزار و پانصدمین سال ایجاد شهر کوچک رم را بر روی هفت تپه آن، مورد تجلیل جهانی قرار دهد. در همان سال ها کشور دانمارک نیز هزارمین سال تاریخ سلطنتی خود و چکسلواکی، هزارمین سال تاسیس دانشگاه پراگ را جشن گرفت و هیچ کس در جهان غرب از این بابت به آن ها ایرادی نگرفت، زیرا «مصلح» ناگفته ای ایجاب نمی کرد که درست در همان هنگام جنگ روانی همه جانبه ای در راه مبارزه با ایران بزرگی طلب ترتیب داده شود.

واقعیت این بود که یک کشور تاریخ ساز جهان، با برخورداری از میراث تمدن و فرهنگی پرشکوه، به خود حق می داد که هویت تاریخی جهانی و ملی خویش را از راه بزرگداشت بزرگ ترین قهرمان تاریخ خود و یکی از قهرمانان قدر اول تاریخ جهان به جهانیان یادآوری کند تا به آن ها نشان دهد که دوران حقارتی که نوخاستگان پر زور و زر در جهان غرب در دو سده گذشته برایش خواسته بودند، به پایان رسیده است و ایرانیان در گرما گرم بازیابی اعتماد به نفس، شخصیت و غرور ملی سرکوب شده ی خویش، دوران تازه ای را در آستانه هزاره ای نو آغاز کرده اند.

انتشار شایعات مبالغه آمیز درباره هزینه برگزاری این بزرگداشت، یکی از اجزای همین جنگ حساب شده روانی بود. در این بین نه تنها جرج بال با سوءنیت این رقم را ۱۲۰ میلیون دلار تعیین کرد،

بلکه سازمان مجاهدین خلق، دشمن سوگند خورده محمدرضا شاه نیز (که تازه وارد میدان شده بود)، همین رقم را مورد تایید قرار داد. اما واقعیت این بود که در زمان برگزاری جشن‌ها، درآمد سالانه در ایران دیگر آن رقم ۲۵۰ دلاری نبود (که جرج بال در ارتباط با مراسم تاجگذاری شاه و شهبانو بدان اشاره کرده بود)، بلکه ۲۰۰۰ دلار بود؛ زیرا با رهبری قاطعانه و دشمن برانگیز و بسیار خطرآفرین محمدرضا شاه در کنفرانس سازمان اپک (Opec) در تهران، بهای هر بشکه نفت از ۳ دلار به ۱۱ دلار رسیده و سهم ایران به تنهایی از این بابت تا سقف ۱۲ میلیارد دلار بالا رفته بود.

سوء استفاده‌های مالی مختلفی که از جانب افرادی خاص در زمینه هزینه‌های جشن انجام گرفت نیز عامل موثری در انتشار شایعات اغراق آمیز در مورد این هزینه‌ها بود. متأسفانه بخش بزرگی از این سوء استفاده‌ها توسط ... انجام گرفت.

با توجه به همه این کوته بینی‌ها و ناجوانمردی‌ها، محمدرضا شاه در آخرین مصاحبه دوران زندگانی خودش در قاهره که با مجله "اکتبر" در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۰ انجام داد، با تلخکامی بسیار گفت: «می‌کوشیدم به مردم کشورم بگویم که می‌توانند به کمک شخصیت خود و با استفاده از منابع فراوان ملی خویش يك ملت درجه اول جهان شوند و آینده‌ای در حد شکوه گذشته باستانی خویش داشته باشند. زیرا هرگز رسیدن این ملت را به بلندترین قله‌ها امری ناممکن ندانسته‌ام. متأسفانه امروز به همین مردم تلقین می‌شود که می‌باید در سرزمینی سرشار از ثروت، با گرسنگی دست به گریبان باشند و به آن اعتراضی هم نکنند».

این جشن‌ها چه نتیجه و دستاوردی برای مردم ایران داشت؟

از دیدگاه فرهنگی، مهم‌ترین دستاوردهای کمیته‌های محلی در کشورهای مختلف، کتاب‌ها، مجلات و کاتالوگ‌هایی بود که توسط دانشمندان ایران شناس آن کشورها تدوین می‌شد یا آثاری که به این مناسبت تجدید چاپ می‌شد که طبیعتاً همگی آن‌ها به فرهنگ و تمدن ایران و روابط تاریخی کشورهای مربوطه با کشور ما اختصاص داشت.

بخش مهم دیگری از کار کمیته‌ها، تشکیل نمایشگاه‌های ویژه هنر و باستان‌شناسی ایران بود که بسیاری از آن‌ها برای نخستین بار مردم آن کشورها را با تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران آشنا می‌کردند.

بخش مهم دیگر، برگزاری کنفرانس‌های دانشگاهی در ارتباط با تاریخ و فرهنگ ایران بود که در درجه اول دانش‌آموزان و دانشجویان این کشورها را در برمی‌گرفت.

شمار نشریات تحقیقی و هنری مربوط به ایران در بیش از ۳۰ کشور مختلف از یکصد اثر فراتر رفت که طبیعتاً گنجینه بی‌ظییری را در نوع خود تشکیل می‌داد و با توجه به تحولاتی که در سال‌های بعد روی داد، بخشی از آن‌ها که به کشورهای عضو امپراتوری اتحاد شوروی مربوط می‌شدند که اکنون به کلی از دسترس دور بوده و بخش دیگر نیز عملاً نایاب شده است. خوشبختانه دوره کاملی

از این مجموعه توسط من به خارج از کشور انتقال یافت و اکنون در اختیار من است و به جا است که در ایران از بند رسته فردا، این منابع تجدید چاپ شوند و با ترجمه آن‌ها، امکان دسترسی به محتوایشان را به فرزندان ایران بدهند.

باید یادآوری کنم که مهم‌ترین سهم در زمینه چاپ این آثار به کشورهای هند، پاکستان، اتحاد شوروی، آلمان فدرال، پرتغال، ترکیه، رومانی، فنلاند، تونس، مصر، هلند و بلژیک تعلق داشت. بنیاد فرهنگی Gulbenkian، موقوفه ایرانی ارمنی تبار معروف در شهر لیسبون، با چاپ بیش از ۱۰ اثر نفیس، نقشی عمده‌ای در این زمینه داشت.

در این رابطه، بی‌مورد نیست به یک هزار مقاله تحقیقی نیز اشاره کنم که در کنگره بین‌المللی ایران‌شناسان شیراز، بخشی از آن‌ها توسط تهیه‌کنندگانشان خوانده شد و بخشی دیگر، در اختیار دبیرخانه کنگره گذاشته شد و مجموعه این‌ها، گنجینه فرهنگی کم‌نظیر دیگری را تشکیل می‌داد. نظر به ارزش علمی این مجموعه، در دفتر کار خودم در کتابخانه پهلوی، جای خاصی را به آن‌ها اختصاص داده بودم تا نظارت دایمی بر چنین گنجینه‌ای داشته باشم. نشریه‌ای ۲۰۰ صفحه‌ای نیز به نقل فهرست این مقالات، بر حسب اسامی نویسندگان آن‌ها و بر حسب موضوع مقاله‌ها اختصاص داده شد که تنها نسخه موجود آن، هم اکنون در اختیار من است. متأسفانه در بلوای نخستین روزهای پیروزی «انقلاب» که کتابخانه پهلوی مورد هجوم انقلابیون قرار گرفت، همه این مقاله‌ها در دفتر کار من به غارت رفت و تصور می‌کنم همراه با بسیاری دیگر از «غنایم» غارتی سوزانده شدند، تا ماجرای کتاب سوزی سعدین وقاص پس از ۱۴۰۰ سال تکرار شده باشد.

باید اضافه کنم روز ۲۵ مهر (۱۷ اکتبر ۱۹۷۱)، ۳۵۰۰ دانشمند ایران‌شناس از کشورهای مختلف جهان که در کنگره بین‌المللی شیراز شرکت کرده بودند، به همراهی ۵۰ تن از نمایندگان مذاهب مختلف روی زمین (که اعلامیه جهانی کورش درباره حق آزادی مذهب به همه آن‌ها مربوط می‌شد)، در کاخ سعدآباد به حضور شاهنشاه رسیدند و معظم‌له به این مناسبت، تعهدی تاریخی را بر زبان آوردند که بازتاب گویایی از اندیشه کورش در ۲۵۰۰ سال پیش از آن بود:

«کوشش خواهم کرد تا آن زمان که خداوند به من زندگی عطا فرماید، همان شور و هوشیاری بنیان‌گذار نیک‌اندیش شاهنشاهی ایران را به صورت روح آزادمنشی، در مورد همه مردان و زنان از هر عقیده و مذهب و هر نژاد و ی که باشند ادامه دهم و امیدوارم این سنت پرافتخار ایرانی به همین صورت تا زمانی که ملت ما زنده است، ادامه یابد.»

به دست آوردهای فرهنگی در کشورهای دیگر هم اشاره ای بکنید

شماری از جالب‌ترین برنامه‌های فرهنگی که در خارج از ایران برگزار شد، به این قرار بود:
- مجله پیام یونسکو که هر ماهه در دو و نیم میلیون نسخه به دوازده زبان مختلف جهان منتشر

می‌شود، شماره اکتبر ۱۹۷۱ خود را تماماً به تشریح مقام تاریخی، فرهنگی و هنری ایران از آغاز تا به امروز اختصاص داد.

- مرکز علمی کاتولیکی واتیکان جلسه خاصی با شرکت گروهی از کاردینال‌ها با عنوان «کوروش کبیر و ۲۵ قرن تمدن ایران» ترتیب داد و همزمان با آن، نمایشگاه بزرگی از کتاب‌های خطی فارسی کتابخانه واتیکان (که از نفیس‌ترین مجموعه‌های نوع خود در جهان به شمار می‌رود)، تشکیل شد.

- در پایتخت ایتالیا، آکادمی ملی این کشور لینسی (Lincei) نخستین اجلاس سالانه خود را که تا آن زمان پیوسته به مسایل فرهنگی ایتالیا اختصاص داده می‌شد، به ایران و کوروش کبیر اختصاص داد.

- در کشور یوگسلاوی، برگزیده‌ای از آثار سخنوران ایرانی از رودکی تا بهار، همراه با مجموعه‌ای از اشعار فارسی شعرای یوگسلاو در چند قرن گذشته، مزین به مینیاتورهای زیبای ایرانی، از جانب آکادمی علوم این کشور به چاپ رسید.

- در کشورهای بلژیک، مصر و اندونزی تمبرهای ویژه‌ای به مناسبت جشن‌های بزرگداشت کوروش منتشر شد.

- در کشور سوئد نمایشگاهی به نام چهار هزار سال هنر ایران شامل مجموعه‌های آثار هنری ایران در کلکسیون‌های خصوصی این کشور از جمله مجموعه بسیار نفیس قالی‌های ایرانی متعلق به خاندان سلطنتی سوئد، در ۲۶ اکتبر ۱۹۷۱ توسط ولیعهد آن کشور در موزه ملی سوئد گشایش یافت.

- از جانب اتحادیه فرهنگستان‌های ۲۷ کشور جهان در بروکسل، برنامه‌ای برای تدوین و چاپ متون کتیبه‌های هخامنشی و ترجمه و تفسیر آن‌ها به چند زبان به صورت نشریه خاص یونسکو ترتیب داده شد.

- در کاخ دانش دهلی نو، پایتخت هندوستان، کنگره ویژه‌ای از ایران‌شناسان این کشور، مرکب از ۱۲۰ استاد دانشگاه‌های مختلف به مدت شش روز به منظور گفتگو درباره پیوندهای چند هزار ساله ایران و هند و نقش خاص فرهنگی ایران در این کشور برگزار شد.

باید به نکته جالب دیگری هم در این مورد اشاره کنم:

یکی از شگفتی‌های برگزاری بزرگداشت کوروش، آگاهی به فراوانی این نام در نزد مسیحیان جهان بود. هنگامی که تصمیم نهایی شاهنشاه فقید در مورد تاریخ برگزاری این بزرگداشت اعلام شد، دبیرخانه جشن از طریق رسانه‌های خبری بین‌المللی به کسانی که در خارج از ایران نام کوروش داشته باشند (البته به صورت تلفظ‌های خاص این نام در زبان‌های مختلف)، پیشنهاد کرد که در صورت تمایل، نام و نشان خودشان را به این دبیرخانه بفرستند تا پس از پایان جشن‌ها، آلبوم مصوری

از کلیه مراسم آن به عنوان هدیه برایشان فرستاده شود.

برداشت کلی دبیرخانه دریافت یکی دو هزار نام و آدرس بود، ولی در عرض چند هفته شمار نامه های دریافتی به اندازه ای رسید که دبیرخانه ناچار شد به جای یک قفسه پیش بینی شده، چندین اتاق را هر کدام با چندین قفسه برای جادادن این نامه ها اختصاص دهد و برای فهرست کردن و ترتیب دادن نام و نشان فرستندگان برای ارسال آلبوم، چند نفر را به این کار اختصاص دهد. به عنوان مثال، می توان گفت که شمار نامه هایی که تنها از کشور ایتالیا از جانب *Ciro* های این کشور دریافت شد، از ۱۴۰۰۰ فراتر رفت!

به عنوان خاطره ای نسبتاً طنز آلود در این زمینه، می توانم به این موضوع اشاره کنم که: گاه تلفظ نام کورش به آن صورت که در برخی از کشورها معمول است، برای مسوولان ایرانی در جلساتی که در آن کشورها برگزار می شد، ایجاد مشکل می کرد. در این مورد به خصوص می باید از کنگره بزرگی یاد کنم که در اتحاد جماهیر شوروی به ریاست مشترک باباجان غفورف رئیس انستیتوی ایران شناسی آکادمی علوم شوروی و خود من ترتیب داده شده بود و در آن هیئت ایرانی بزرگی را تشکیل می داد که شماری از بانوان جزو آن بودند. آقای غفورف که شخصاً تاجیک بود و زبان فارسی، زبان خود او به شمار می رفت، در آغاز جلسه برای چند صد نفر عضو روسی کنگره توضیح داد که چون به خود اجازه نمی دهد نام کورش را در تلفظ روسی آن در مجلسی که بانوان فارسی زبان نیز در آن حضور دارند بیان کند، به ناچار از او در همه مدت صحبتش تنها با عنوان ایرانی کورش یاد خواهد کرد.

نقش شخص شما در این بزرگداشت چه بود؟

آن چه برای خود من مایه افتخار است و حتی بزرگ ترین افتخار همه دوران زندگی من، این است که پیشنهاد تجلیل خاص از دو هزار و پانصدمین سال پادشاهی کورش بزرگ و بزرگداشت بنیانگذاری شاهنشاهی هخامنشی به دست او، توسط من صورت گرفت.

در همان زمان برگزاری جشن ها، و به خصوص به دنبال حوادثی که در سال های بعد از آن روی داد، انتقادهای گوناگونی از جنبه های مختلف، درباره ضرورت یا عدم ضرورت چنین بزرگداشتی به عمل آمد و هنوز نیز ادامه دارد که بخشی از آن ها کاملاً مغرضانه است و بخشی دیگر غیر منصفانه؛ زیرا تحولات غیر قابل پیش بینی در آن ها نادیده گرفته شده است. با این همه، هیچ کدام از انتقادهای نمی تواند ضرورت بهره گیری از این فرصت تاریخی را در شرایط ملی و بین المللی سال های پایانی قرن بیستم از جانب کشوری مانند ایران به زیر سوال ببرد. این پیشنهاد به این صورت انجام گرفت: در فروردین ماه ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی)، شادروان حسین علاء که تا روز پیش از آن عهده دار مقام نخست وزیری بود، از جانب شاهنشاه به تصدی وزارت دربار شاهنشاهی برگزیده شد. نظر به علاقه خاصی که وی در زمان سفارت خود در فرانسه به مسایل فرهنگی و به خصوص ایران شناسی داشت،

از همان زمان انتصاب به وزارت دربار، با موافقت شاهنشاه فقید تصمیم گرفت دربار شاهنشاهی را کانون اصلی فعالیت‌های علمی مربوط به تمدن و فرهنگ ایران در جهان قرار دهد. اتفاقاً در زمان سفارت او در پاریس، کارهای تحقیقی خود من در این کشور درست در همین زمینه صورت می‌گرفت و شادروان علاء با این مطالعات آشنایی داشت. به همین جهت پس از تصدی وزارت دربار به من پیشنهاد کرد که در مقام رایزن فرهنگی دربار به کار پردازم و من نیز طبیعتاً این پیشنهاد را با سپاسگزاری پذیرفتم.

پیشنهاد برگزاری بزرگداشتی در سطح جهانی به مناسبت نزدیکی دو هزار و پانصدمین سال فتح بابل و تاسیس شاهنشاهی ایران به دست کورش بزرگ، از نخستین پیشنهادهایی بود که توسط من در مقام رایزن فرهنگی مطرح شد و همان وقت مورد توجه خاص شاهنشاه فقید قرار گرفت، با این تذکر معظم له که البته می‌بایست زمینه‌های لازم از نظر داخلی برای انجام چنین بزرگداشتی فراهم شده باشد؛ به ویژه جنبه بین‌المللی آن همواره مسئله شماره یک خود من بود.

جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران به دست کورش بزرگ، با خطابه پرهیجان شاهنشاه در برابر آرامگاه کورش در پاسارگاد با ۵ دسته‌گلی که توسط معظم له به این آرامگاه نثار شد، در بامداد روز بیستم مهرماه ۱۳۵۰ (۱۲ اکتبر ۱۹۷۱) آغاز گردید. در این مراسم خاندان سلطنتی ایران، کلیه مقامات عالی‌رتبه مملکتی و کلیه رهبران و نمایندگان عالی‌رتبه‌ی جهان که برای شرکت در این بزرگداشت به ایران آمده بودند به همراه کلیه سفرای کشورهای مختلف در ایران، در جایگاه‌های ویژه خود حضور داشتند.

شب همان روز کنگره جهانی ایران شناسان، با حضور ۳۵۰ دانشمند ایران شناس که از سراسر جهان برای شرکت در این مراسم به ایران آمده بودند. با پیام شاهنشاه در شهر شیراز گشایش یافت. در این پیام آمده بود که «در دو هزار و پانصد سال گذشته، پراج‌ترین سپاهیان، مردان و زنانی بوده‌اند که مشعل دانش و فرهنگ را در برابر تندبادهای حوادث فروزان نگاه داشته‌اند و آن را باز هم فروزنده‌تر به نسل‌های دیگر سپردند. پیروزی واقعی ما در همین حقیقت نهفته بوده است، زیرا هر استیلای جغرافیایی و نظامی، خواه ناخواه دوران بازگشت و انحطاطی را به دنبال دارد، ولی ارزش‌های معنوی هیچ وقت بر برابر هیچ نیرویی از میان نمی‌روند».

در ۲۲ مهرماه (۱۲ اکتبر) ضیافت مجللی از جانب شاهنشاه و شهبانو با شرکت کلیه پادشاهان و روسای جمهوری و سایر نمایندگان عالی‌قدر کشورهای شرکت‌کننده در این جشن‌ها، در درون یکی از چادرهایی که به مناسبت برگزاری این مراسم در نزدیکی تخت جمشید برپا شده بود، ترتیب یافت که طی آن شاهنشاه در نطقی تاریخی گفتند: «۲۵۰۰ سال پیش، یکی از فرزندان این سرزمین، کورش هخامنشی، که به همان اندازه متعلق به ملت ماست که متعلق به تاریخ و عالم بشریت، کوشیده تا با ایجاد دگرگونی اساسی در اصول حکومتی بی‌رحمانه‌ی جهان آن روز، با بنیانگذاری

شیوه حکومتی تازه‌ای براساس احترام به حقوق و معتقدات کلیه افراد، صفحه تازه‌ای را در تاریخ بگشاید. بسیاری از سران و متفکران و نیک‌اندیشان دیگر بعد از او به مین راهی رفتند که سیر تحول مستمر جامعه بشری به سوی کمال، حاصل آن است.»

اعلیحضرت هایله سیلاسیه، امپراتور اتیوپی، که از نظر سن نفر مقدم میهمانان بین‌المللی این بزرگداشت بود، به نمایندگی از جانب همه حاضران بر سخنان شاهنشاه تاکید نهاد. در همان هنگام لوح یادبود جشن، توسط یک هیات ویژه کوه‌نوردی در قله کوه دماوند نصب شد.

روز ۲۳ مهرماه (۱۵ اکتبر) رژه باشکوه سربازان و سلسله‌های سلطنتی مختلف ایران، از دوران مادها تا عصر پهلوی با لباس‌ها و ساز و برگ، و پرچم، گردونه‌ها و موزیک ویژه هر دوران به مدت نزدیک به دو ساعت، در برابر پله‌های تخت جمشید که صندلی‌های مدعوین بر آن‌ها نهاده شده بود، برگزار شد. برای این که چنین رژه‌ای از اصالت تاریخی هر چه بیش‌تر برخوردار باشد، یک هیات برجسته کارشناسی و باستان‌شناسی به مدت بیش از یک سال، کلیه مدارک موجود در کشور را با دقت مورد بررسی قرار داده بودند. به طوریکه این رژه می‌توانست از مستندترین نمونه‌های نوع خود در تمام جهان به شمار آید. فیلمی که همان وقت توسط کارشناسان وزارت فرهنگ و هنر از رژه تخت جمشید تهیه شد، ظاهراً در کالیفرنیا بصورت DVD درآمده و در دسترس عمومی قرار گرفته است.

شاهنشاه طی نطقی که پیش از این رژه در تخت جمشید ایراد کرد، چنین گفت: «پس از گذشت ۲۵ قرن امروز سربازانی که نمایندگان ادوار قدیم و جدید ارتش ایران اند، در این دشت پهناور از برابر ستون‌هایی که به یادگار شکوه دیرین همچنان در کاخ کهن تخت جمشید سربرافراشته‌اند، خواهند گذشت. ولی اینان نیز همانند سپاهیان روزگار هخامنشی آرمانی را واقعاً مقدس می‌شمارند که استقلال و شرافت ملی را با موازین اخلاقی و بشری درآمیخته باشد.»

شامگاه روز ۲۳ مهر، برنامه ویژه نور و صدا در کاخ آپادانای تخت جمشید از جانب کارشناسان ایتالیایی ترتیب داده شد. سخنان این برنامه توسط André Castelot، مورخ برجسته فرانسوی نوشته شده بود و توسط اورسن ولز (Orson Wells)، هنرپیشه نامی قرائت میشد. این برنامه از موفق‌ترین برنامه‌های نوع خود در جهان بود.

روز بعد از آن در ۲۴ مهر (۱۶ اکتبر)، شاهنشاه و شهبانو به اتفاق عده‌ای از میهمانان عالیقدر خود از شیراز به تهران بازگشتند و بنای یادبود شهید آریامهر به این مناسبت توسط شاهنشاه گشایش یافت.

روز ۲۵ مهرماه (۱۷ اکتبر) ورزشگاه یکصد هزار نفری آریامهر با برگزاری جشن ورزشی دو هزار و پانصدمین سال کورش با حضور بیش از ۷۵ نفر از سران کشورها و شخصیت‌های بین‌المللی شروع به کار کرد.

در کشورهای دیگر چه اتفاقی افتاد؟

تقریباً در تمام کشورها مراسمی برگزار شد که تفصیل آن از حوصله‌ی این مقاله خارج است و فقط به عنوان نمونه به آمریکا اشاره می‌کنم:

کمیته آمریکایی جشن دو هزار و پانصدمین بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران به دست کورش بزرگ که به ریاست افتخاری خانم پات نیکسون همسر رییس جمهوری این کشور و عضویت کلیه وزیران و کلیه فرمانداران (Gouverners) و شهرداران ایالت‌های ۵۰ گانه آن و بیش از یکصد شخصیت فرهنگی و هنری این کشور تشکیل شد و بیش از ۲۰۰ عضو داشت، بزرگ‌ترین کمیته بین‌المللی بود که برای شرکت در این بزرگداشت ایجاد شده بود. از نظر وسعت برنامه‌هایی که در خود آمریکا در ارتباط با این بزرگداشت ترتیب داده شد نیز این کشور مقام درجه اول را در جهان داشت.

در چندین مورد اقداماتی از جانب مقامات عالی‌رتبه برخی از ایالات انجام گرفت که تا آن زمان در این کشور سابقه نداشت و در سال‌های بعد از آن نیز تکرار نشده است. از جمله این موارد تصمیم فرماندار ایالت «یوتا» بود که روز ۲۲ ژوئیه، سال برگزاری جشن‌ها را در سراسر این استان «روز ایران» نام گذاشت و این تصمیم در صورت‌مجلس رسمی کنگره آمریکا (جلد یکصد و هفدهم) در تاریخ ۲۶ ژوئیه همان سال به ثبت رسید. تصمیم به دنبال عنوان دکترای افتخاری‌ای اتخاذ شد که از جانب دانشگاه یوتا به «دکتر امیراصلاح افشار» سفیر وقت شاهنشاهی در آمریکا داده شد، و آقای بنت (Bennett) سناتور یوتا متن سخنرانی سفیر ایران در این مراسم را نیز برای ضبط در گزارش‌های رسمی کنگره آمریکا ضمیمه پیشنهاد خود به کنگره کرد و به همین صورت نیز اقدام شد. وی در نطقی که روز یازدهم نوامبر ۱۹۷۱ به همین مناسبت در کنگره ایراد کرد، اعلامیه بابلی کورش بزرگ را واقعه‌ای بی‌نظیر در تاریخ باستانی جهان خواند و اضافه کرد که چند اصل از قانون اساسی ایالات متحده به صورت شگفت‌آوری با آن مشابهت دارد.

در شهر لس‌آنجلس نیز شهردار، کلید شهر را به سفیران ایران تسلیم کرد و این اقدامی بود که پیش از آن صورت نگرفته بود.

نقش فرهنگی خود سفارت نیز جالب بود زیرا نشریه ویژه‌ای بنام Vox Persica (صدای ایران) از جانب آن منتشر شد که در آن تاریخچه جالب و مستندی از روابط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و به خصوص فرهنگی ایران و آمریکا، از آغاز تا به آن زمان (با استناد به گزارش‌های مختلفی در این مدت انتشار یافته بود)، ارایه شده بود و خواندن چنین تاریخچه‌ای برای آشنایی کامل تر آمریکاییان با این بزرگداشت، بسیار مفید بود.

از زمره کارهای دیگر سفارت، اهدای شمار زیادی کتاب درسی فارسی به دانشگاه‌های مختلفی چون پرینستن، شیکاگو، کالیفرنیا، پنسیلوانیا و تگزاس بود که کلاس‌های مخصوص تدریس فارسی داشتند. هم‌چنین همکاری با ایرانیان و ایران‌شناسان برای ترتیب دادن مجالس ضیافتی به

نام *Persepolis Nights* (شب های پرسپولیس) با غذا و موسیقی ایرانی در شهرهای مختلف امریکا، که با موفقیت بسیار مواجه شد.

بخشی از بهترین کارهایی که در امریکا در سال برگزاری جشن ها انجام گرفت، نمایشگاه هایی بود که از جانب موزه ها و گالری های متعدد این کشور ترتیب داده شدند و صدها هزار نفر از آن ها بازدید کردند. یادگارهای باقیمانده از این نمایشگاه ها < کاتالوگ هایی است که بدین مناسبت از جانب آن ها منتشر شدند که شایسته است که در این جا فهرستی از مهم ترین آن ها را نقل کنم:

Freer Gallery of Art و *Washington* وابسته به *Smithsonian Institution* دارای دو نشریه هنری *Art orientalia* و *Oriental studies* که صفحات متعددی را به هنر چند هزار ساله ایران اختصاص دادند.

Metropolitan Museum of Art در نیویورک، نمایشگاه بزرگی از آثار هنری ایران و نمایشگاه ویژه ای از مینیاتورهای نفیس شاهنامه شاه طهماسب صفوی که در اختیار این موزه است، زیر نظر ایران شناس معروف ریچارد اتینگهاوزن فقید ترتیب داده شد که کاتالوگ نفیس آن ها شامل ۲۰۰ صفحه با ۹۹ مینیاتوری از ۲۶۵ مینیاتور این کتاب به زبان های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و فارسی بود. همین موزه فیلم مستندی از شاهنامه دیگر خود به نام *Haughten* تهیه کرد که کپی های آن برای موزه های دیگر امریکا نیز فرستاده شد.

- *Boston Museum of Fine Arts* در بوستون، نمایشگاهی از ظروف و کاشی های ایرانی، پارچه ها و سایر آثار هنر اسلامی ایران ترتیب داد.

- *Walters Art Gallery* در بالتیمور نمایشگاهی از هنرهای دستی ایرانی که بنیان گذار آن هنری والترز، در طول سال های دراز گردآوری کرده بود (و بخش جالبی از ۲۵۰۰۰ اثر باستانی و هنری موجود در این موزه را تشکیل می دهد)، تشکیل داد.

- *Philadelphia Museum of Art* در فیلادلفیا، وابسته به دانشگاه فیلادلفیا مجموعه ای از قالی های نفیس ایرانی و دیگر آثار هنری دوران اسلامی ایران را به نمایش گذاشت.

- *Museum of the Oriental Institute of the University of Chicago* در شیکاگو که دارای ۵۰۰۰۰ اثر باستانی و هنری مربوط به تمدن های باستانی است و به ویژه بخش آثار هنری و باستانی ایرانی آن بسیار جالب است، نمایشگاه ویژه ای در ارتباط با ۲۵۰۰ سال هنر و تاریخ ایران ترتیب داد. باید تذکر داد که از جانب این دانشگاه کتاب دو جلدی بسیار نفیس *Eric Schmidt* درباره تخت جمشید که بهترین اثر جهانی در این زمینه است، به چاپ رسیده بود.

- *William Rockhill Nelson Gallery of Art & Mary Atkinson Museum of Fine Art* مرکز هنری کانزاس سیتی در ایالت میسوری، مجموعه نفیسی از مجسمه های باستانی و دیگر آثار حجاری ایران به نمایش گذاشت.

- در [M.H.de Young Museum](#) سن فرانسیسکو نمایشگاهی از مجموعه‌ای از آثار هنر ایران در دوران اسلامی آن ترتیب داده شد.

- در [Detroit Institute of Arts](#) در ایالت میشیگان، مجموعه‌ای از مینیاتورهای ایرانی و دیگر آثار هنری این موزه که کلکسیون‌های نقاشی آن بسیار معروف است، به نمایش گذاشته شد.

- در [Seattle Art Museum](#) ایالت واشینگتن کلکسیون نفیسی از منسوجات، هنرهای دستی و ظروف ایرانی به نمایش گذاشته شد.

- در [Textil Mueum of the District of Colombia](#) در واشنگتن، نمایشگاهی از پارچه‌ای زربفت، ترمه دوزی و کارهای زردوزی ایرانی ترتیب داد.

ره آورد از خوانندگان عزیز تقاضا دارد که بیوگرافی ایرانیان موفق در هر رشته‌ای را، همراه با عکس از طریق ایمیل یا به نشانی دفتر فصلنامه ارسال نمایند.

email: rahavard@rahavard.com

Rahavard Persian Journal
P.O.Box 10748, Beverly Hills. CA. 90213